

دقت کنید در ابتدای دندریت ها و پایانه آکسون، غلاف میلین نداریم (دلیلش مشخصه!

چون محل دریافت و انتقال پیام نباید عایق باشد)

* پیام عصبی در اثر تغییر مقدار یون ها در دو سوی غشای نورون به وجود می آید. مقدار

یون ها در دو سوی غشای نورون متفاوت است (مقدار یون پتاسیم در داخل نورون بیشتر از خارج بوده و مقدار یون سدیم در خارج بیشتر از داخل است)

* وقتی یاخته عصبی فعالیت عصبی ندارد (البته فعالیت های عادی خود را دارد!)، بار مثبت درون یاخته عصبی از بیرون آن کمتر است (اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت برقرار است)

که این اختلاف پتانسیل را پتانسیل آرامش می نامند (البته دقت کنید که داخل یاخته دارای

بار منفی نیست! بلکه میزان بار مثبتش کمتر از میزان بار مثبت مایع اطراف یاخته است و به

همین دلیل اختلاف پتانسیل داخل و خارج، یک عدد منفی است)

* کانال های نشستی، پروتئین هایی غشایی هستند که یون ها به روش انتشار تسهیل شده از

آن ها عبور می کنند (پتاسیم خارج شده و سدیم وارد می شود)

* غشا به یون های پتاسیم نفوذپذیری بیشتری دارد. بنابراین تعداد یون های پتاسیم

خروجی بیشتر از یون های سدیم ورودی است (سبب منفی شدن اختلاف پتانسیل می شود)

* در هر بار فعالیت پمپ سدیم - پتاسیم با صرف انرژی ATP، سه یون سدیم از نورون

خارج و دو یون پتاسیم به آن وارد می شوند (سبب منفی شدن اختلاف پتانسیل می شود)

(یادآوری: در روش جذب هم انتقالی در یاخته های پرز، شیب غلظت سدیم توسط پمپ

سدیم - پتاسیم حفظ می شد)

نکته: مطابق شکل کتاب، پمپ سدیم - پتاسیم ابتدا دو یون پتاسیم را وارد یاخته کرده و

همزمان با آن ۳ یون سدیم دریافت می کند و سپس این سدیم ها را خارج می کند

* وقتی یاخته عصبی تحریک می شود، در محل تحریک، اختلاف پتانسیل دو سوی غشای

آن به طور ناگهانی تغییر می کند و داخل یاخته از بیرون آن، مثبت تر می شود و پس از

زمان کوتاهی، اختلاف پتانسیل دو سوی غشا دوباره به حالت آرامش برمی گردد.

این تغییر را پتانسیل عمل می نامند. پیشروی نقطه به نقطه ی پتانسیل عمل تا انتهای

رشته عصبی را پیام عصبی می نامند (رشته عصبی: آکسون یا دندریت بلند)

* بافت عصبی از یاخته های عصبی و یاخته های غیر عصبی که همان یاخته های پشتیبان (نوروگلیا) هستند،

تشکیل شده است. (یادآوری مهم: در گیاهان نیز بافتی را مشاهده کردیم که دارای یاخته هایی بود که متعلق به بافت های

دیگر بودند! و آن، بافت آوند آبکشی بود)

* سه عملکرد یاخته های عصبی: ۱- تحریک پذیری و تولید پیام عصبی ۲- هدایت پیام عصبی ۳- انتقال پیام عصبی به

یاخته های دیگر

* هر نورون دارای سه بخش است: ۱- دندریت (دارینه) ۲- جسم یاخته ای که محل سوخت و ساز است و می تواند پیام نیز

دریافت کند ۳- آکسون (آسه)

* غلاف میلین، رشته های آکسون و دندریت بسیاری از یاخته های عصبی را می پوشاند و آنها را عایق بندی می کند.

این غلاف، پیوسته نیست و در بخش هایی از رشته قطع می شود. این بخش ها را گره رانویه می نامند که باعث جهشی شدن

هدایت پیام، و افزایش سرعت هدایت پیام می شوند. (البته دقت کنید علاوه بر میلین، قطر نورون نیز در سرعت هدایت

پیام عصبی، تأثیر گذار است)

* غلاف میلین را نوروگلیا می سازند. یاخته پشتیبان، چند دور به دور رشته عصبی می پیچد و غلاف میلین را

به وجود می آورد. هسته ی کشیده نوروگلیا، در لایه خارجی غلاف میلین قرار می گیرد

* تعداد یاخته های پشتیبان چند برابر یاخته های عصبی است و انواع گوناگونی دارند. این یاخته ها

دربست هایی را برای استقرار یاخته های عصبی ایجاد می کنند؛ آنها در دفاع از یاخته های عصبی

و حفظ هم ایستایی مایع اطراف آنها (مثل حفظ مقدار طبیعی یون ها) نیز نقش دارند.

* انواع نورون ها: ۱- نورون حسی ۲- نورون رابط که فقط در مغز و نخاع (دستگاه عصبی مرکزی)

حضور دارد و ارتباط نورون های حسی و حرکتی را برقرار می کند ۳- نورون حرکتی

نکته: در نورون حسی: هم دندریت و هم آکسون غلاف میلین دارند -

دندریت و آکسون منفرد هستند و در انتها انشعاب دارند - جسم یاخته ای

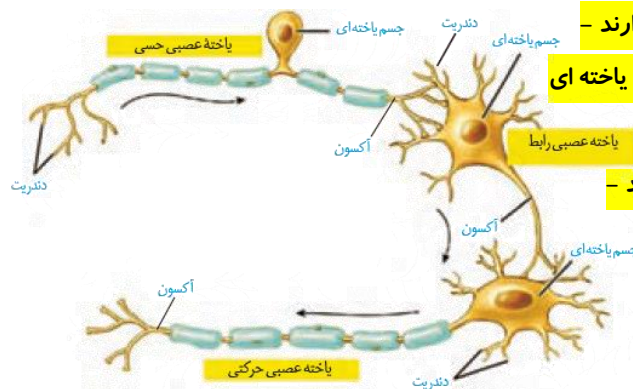
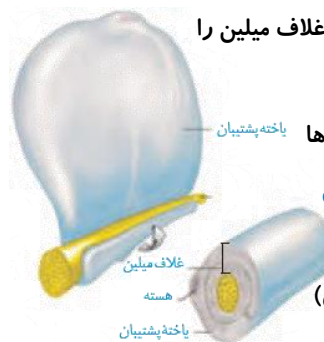
کوچکتر از سایر نورون هاست و آکسون نیز کوتاه است

نکته: در نورون رابط: می تواند غلاف میلین داشته یا نداشته باشد -

دندریت منشعب است و آکسون کوتاه تر از نورون حرکتی است

نکته: در نورون حرکتی: فقط آکسون غلاف میلین دارد و

دندریت نیز منشعب است - انتهای آکسون نیز انشعاب دارد



* وقتی **غشای** یاخته عصبی تحریک می شود ، کانال های دریچه دار سدیمی باز می شوند و سدیم وارد یاخته شده و اختلاف پتانسیل مثبت می شود . پس از زمان کوتاهی این کانال ها بسته شده و کانال های دریچه دار پتاسیمی باز می شوند که سبب خروج پتاسیم از یاخته و منفی شدن مجدد اختلاف پتانسیل می شود . پس از زمان کوتاهی این کانال ها نیز بسته می شوند . در پایان پتانسیل عمل ، فعالیت بیشتر (**نه فعالیت عادی!**) پمپ سدیم پتاسیم سبب بازگشت یون ها به وضعیت اولیه می شود

دقت کنید! ناقل عصبی وارد سلول پس سیناپسی نمی شود

* دستگاه عصبی دو بخش مرکزی و محیطی دارد :

دستگاه عصبی مرکزی ، شامل مغز و نخاع است که مراکز نظارت بر فعالیت های بدن اند

دستگاه عصبی محیطی ، مغز و نخاع را به بخش های دیگر بدن مرتبط می کند و شامل ۱۲ جفت عصب مغزی و ۳۱ جفت عصب نخاعی است

* مغز و نخاع از دو بخش ماده خاکستری و ماده سفید تشکیل شده اند . ماده خاکستری

شامل جسم یاخته ای نوروں ها و رشته های عصبی بدون میلین است . ماده سفید ، اجتماع رشته های میلین دار می باشد

نکته : در مغز ، ماده خاکستری در سمت خارج و در نخاع ، ماده خاکستری در داخل قرار دارد

دقت کنید! رشته های میلین دار نیز می توانند به بخش خاکستری نفوذ کنند مانند آکسون

ریشه های پیشی نخاع

* علاوه بر استخوان های جمجمه و ستون مهره ، سه پرده از نوع **بافت پیوندی** به نام پرده های مننژ

از مغز و نخاع حفاظت می کنند

* فضای بین پرده های مننژ را مایع مغزی - نخاعی پر کرده است که مانند یک ضربه گیر ،

دستگاه عصبی مرکزی را در برابر ضربه حفاظت می کند

* یاخته های بافت پوششی مویرگ های مغز به یکدیگر چسبیده اند

و بین آن ها منفذی وجود ندارد . در نتیجه **بسیاری** از مواد و میکروب ها (**برخی میکروب ها**

می توانند) در شرایط **طبیعی** نمی توانند به مغز وارد شوند. این عامل حفاظت کننده :

در مغز ، سد خونی - مغزی نام دارد و **در نخاع ، سد خونی - نخاعی** نامیده می شود .

پس سیناپسی اثر می کند

* ناقل عصبی در یاخته های عصبی (نوروں ها) ساخته شده و درون ریز کیسه ها ذخیره می شود . این کیسه ها در طول آکسون هدایت می شوند تا به پایانه آن برسند . وقتی پیام عصبی به پایانه آکسون می رسد ، این کیسه ها با برون رانی (**که با**

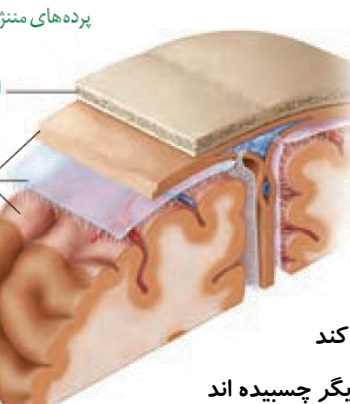
صرف انرژی زیستی همراه است!) ، ناقل را در فضای سیناپسی آزاد می کنند

مکانیسم تأثیر ناقل ها بر نوروں رو توضیح قدم پراتون ؛ چشم 😊 ببینید ، ما دو نوع سیناپس داریم ؛ **فعال** و **غیر فعال**

در سیناپس **غیر فعال** ، ناقل عصبی آزاد نمیشه اصلا

اما در سیناپس **فعال** ، یکی از این دو نوع ناقل آزاد میشه ؛ **تحریکی** یا **مهارى (پاردارنده)** ؛ ناقل تحریکی میره و روی کانال های دریچه دار سدیمی اثر میداره ، بازشون میکنه و باعث ورود سدیم به نوروں میشه . این موضوع باعث میشه پتانسیل نوروں نسبت به بیرون مثبت تر بشه و پتانسیل عمل ایجاد بشه و پیام عصبی تولید شه و

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊



* وقتی **غشای** یاخته عصبی تحریک می شود ، کانال های دریچه دار سدیمی باز می شوند و سدیم وارد یاخته شده و اختلاف پتانسیل مثبت می شود . پس از زمان کوتاهی این کانال ها بسته شده و کانال های دریچه دار پتاسیمی باز می شوند که سبب خروج پتاسیم از یاخته و منفی شدن مجدد اختلاف پتانسیل می شود . پس از زمان کوتاهی این کانال ها نیز بسته می شوند . در پایان پتانسیل عمل ، فعالیت بیشتر (**نه فعالیت عادی!**) پمپ سدیم پتاسیم سبب بازگشت یون ها به وضعیت اولیه می شود

* سرعت هدایت پیام عصبی در رشته های عصبی ، هم به **قطر رشته** و هم به وجود **غلاف میلین** بستگی دارد . غلاف میلین

غشا را احاطه کرده و مانع ارتباط آن با مایع بین یاخته ای می شود . در گره های رانویه غلاف میلین وجود ندارد ؛ بنابراین در این مناطق ، غشا با محیط ارتباط دارد و در این نقاط پتانسیل عمل ایجاد می شود و به صورت جهشی به سمت گره های بعدی حرکت می کند . در نتیجه سرعت هدایت پیام افزایش می یابد . **کاهش یا افزایش میلین به بیماری منجر می شود .**

* در بیماری **مالتیپل اسکلروزیس (MS)** ، یاخته های پشتیبانی که در **سیستم عصبی مرکزی** میلین می سازند ، از بین می روند

(**دقت کنید!** که نوروں ها از بیرون نمی روند ؛ بلکه یاخته هایی که برای نوروں ها میلین میسازند از بیرون می روند ؛ در نتیجه نوروں

ها فاقد میلین خواهند بود!) علائم این بیماری ؛ **بی حسی و لرزش** و همچنین **اختلال در بینایی و حرکت**

* برای انتقال پیام عصبی از یاخته عصبی پیش سیناپسی ، ناقل عصبی به فضای سیناپسی آزاد می شود و بر یاخته

پس سیناپسی اثر می کند

* ناقل عصبی در یاخته های عصبی (نوروں ها) ساخته شده و درون ریز کیسه ها ذخیره می شود . این کیسه ها در طول آکسون هدایت می شوند تا به پایانه آن برسند . وقتی پیام عصبی به پایانه آکسون می رسد ، این کیسه ها با برون رانی (**که با**

صرف انرژی زیستی همراه است!) ، ناقل را در فضای سیناپسی آزاد می کنند

مکانیسم تأثیر ناقل ها بر نوروں رو توضیح قدم پراتون ؛ چشم 😊 ببینید ، ما دو نوع سیناپس داریم ؛ **فعال** و **غیر فعال**

در سیناپس **غیر فعال** ، ناقل عصبی آزاد نمیشه اصلا

اما در سیناپس **فعال** ، یکی از این دو نوع ناقل آزاد میشه ؛ **تحریکی** یا **مهارى (پاردارنده)** ؛ ناقل تحریکی میره و روی کانال های دریچه دار سدیمی اثر میداره ، بازشون میکنه و باعث ورود سدیم به نوروں میشه . این موضوع باعث میشه پتانسیل نوروں نسبت به بیرون مثبت تر بشه و پتانسیل عمل ایجاد بشه و پیام عصبی تولید شه و

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

در سیناپس **غیر فعال** ، ناقل عصبی آزاد نمیشه اصلا

اما در سیناپس **فعال** ، یکی از این دو نوع ناقل آزاد میشه ؛ **تحریکی** یا **مهارى (پاردارنده)** ؛ ناقل تحریکی میره و روی کانال های دریچه دار سدیمی اثر میداره ، بازشون میکنه و باعث ورود سدیم به نوروں میشه . این موضوع باعث میشه پتانسیل نوروں نسبت به بیرون مثبت تر بشه و پتانسیل عمل ایجاد بشه و پیام عصبی تولید شه و

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

اما ناقل مهارى چیکار میکنه ؛ میره و روی کانال های دریچه دار پتاسیمی تأثیر میداره و اون رو باز میکنه . در نتیجه باعث خروج پتاسیم از نوروں میشه و پتانسیل نوروں رو نسبت به بیرون منفی تر می کنه . در این صورت ، دیگه پیامی تولید نمیشه ! بلکه نوروں سعی میکنه که پتانسیلش رو به حالت اولیه (همون اختلاف پتانسیل ۷۰- میلی ولت) برگردونه و دیگه به فکر ایجاد پیام نیست پنده خدا ، میره دنبال پدبختیاش 😊

* قشر مخ شامل بخش های حسی ، حرکتی و ارتباطی است :

- بخش های حسی : پیام اندام های حسی را دریافت می کنند

- بخش های حرکتی : به ماهیچه ها و غده ها پیام می فرستند

- بخش های ارتباطی : بین بخش های حسی و حرکتی ارتباط برقرار می کنند

* مغز میانی قسمتی از ساقه مغز است که یاخته های عصبی آن

در فعالیت های مختلف از جمله شنوایی ، بینایی و

حرکت نقش دارند . برجستگی های چهارگانه ، بخشی از

مغز میانی هستند

* پل مغزی در تنظیم فعالیت های مختلف از جمله

تنفس ، ترشح بزاق و اشک نقش دارد

* بصل النخاع پایین ترین بخش مغز است و سبب ارتباط

بین مغز و نخاع می شود . بصل النخاع ، فشار خون و

زنش قلب را تنظیم می کند و مرکز انعکاس هایی مانند عطسه ،

بلع ، سرفه و مرکز اصلی تنظیم تنفس است

* مخچه در پشت ساقه مغز قرار دارد و شامل دو نیمکره و بخشی به نام کریمینه در وسط آن

هاست (کریمینه سفید رنگه و ظاهرش شبیه به یه درخته . به این درخت میگن Life Tree یا

درخت زندگی . گفتیم بدونید تا اگه کسی ازتون پرسید درخت زندگی چیه ضایع نشید 😊)

مخچه مرکز تنظیم وضعیت بدن و تعادل آن است (یادآوری : مجاری نیم دایره موجود در

گوش درونی هم به این وظیفه کمک می کنند)

* مخچه به طور پیوسته از بخش های دیگر مغز ، نخاع و اندام های حسی مانند گوش ها ،

پیام را دریافت و بررسی می کند تا فعالیت ماهیچه ها و حرکات بدن را در حالت های

گوناگون به کمک مغز و نخاع هماهنگ کند

دقت کنید سد خونی - مغزی مختص مغزه و در نخاع وجود نداره ! همچنین استغاده از لفظ سد خونی - نخاعی برای مغز غلطه !

نکته : خارجی ترین پرده مننژ ، خود خود دارای دو لایه است که بین آن لایه ها حفراتی وجود دارد که انشعاباتی از پرده

زیرین نیز به آن وارد شده است ! بین این دو لایه سیاهرگ هم میتوانیم ببینم

* مغز از سه بخش اصلی مخ (شامل نیمکره های مخ و همچنین رابط پینه ای و سه گوش) ، مخچه (شامل کریمینه و نیمکره

های مخچه) و ساقه مغز (شامل مغز میانی ، پل مغزی و بصل النخاع) تشکیل شده است

* در انسان ، بیشتر حجم مغز را مخ تشکیل می دهد . نیمکره های مخ با رشته های عصبی (مثل رابط پینه ای و سه گوش) به

هم متصل اند . دو نیمکره به طور همزمان ، از همه بدن اطلاعات دریافت و پردازش می کنند . هر نیمکره کار های اختصاصی

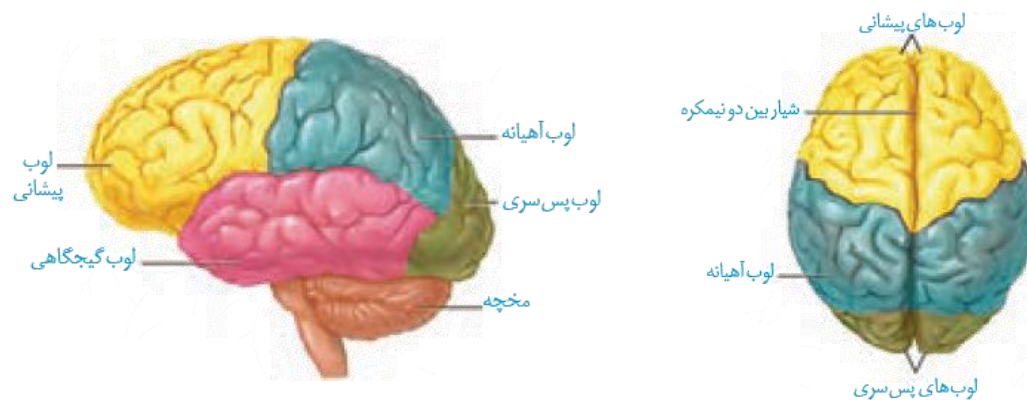
نیز دارد : بخش هایی از نیمکره چپ <<< توانایی استدلال و ریاضیات . نیمکره راست <<< مهارت های هنری

* بخش خارجی نیمکره های مخ (قشر مخ) ، از ماده خاکستری است و دارای چین خوردگی و شیار های متعدد است (این

چین خوردگی و شیار ها سبب افزایش سطح می شوند) . قشر مخ ، جایگاه پردازش نهایی اطلاعات ورودی به مغز است که

نتیجه ی آن یادگیری ، تفکر و عملکرد هوشمندانه است

* شیارهای عمیق ، هر یک از نیمکره های مخ را به چهار لوب پس سری ، گیجگاهی ، آهیانه و پیشانی تقسیم می کنند



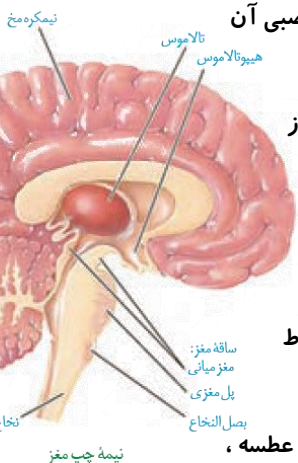
نکته : لوب پیشانی و پس سری هر کدام با دو لوب دیگر و لوب آهیانه و گیجگاهی هر کدام با ۳ لوب دیگر مرز مشترک دارند

نکته : مخچه با لوب پس سری و لوب گیجگاهی مرز مشترک دارد

نکته : در نمای فوقانی ، لوب گیجگاهی و مخچه دیده نمی شوند

نکته : بزرگترین لوب مغز ، لوب پیشانی بوده و کوچکترین لوب مغز ، لوب پس سری می باشد

نکته : لوب آهیانه و لوب گیجگاهی ، با تمام لوب های دیگر مغز مرز مشترک دارند



جذب می شود. الکل همچنین از غشای یاخته های عصبی بخش های مختلف مغز عبور و فعالیت های آنها را مختل می کند.

* الکل علاوه بر دوپامین، بر فعالیت انواعی از ناقل های عصبی تحریک کننده و بازدارنده تاثیر می گذارد. مشکلات کبدی، سکنه قلبی و انواع سرطان از پیامد های مصرف بلند مدت الکل (اتانول) است (اتانول رو پا متانول اشتباه نگیرید! متانول سمی و کشنده هست ولی اعتیاد آور نیست؛ پزگوار از پشت خنجر نمی زنه 🍷)

*** نکات مغز گوسفند :**

- لوب های بویایی در هر دو سطح پشتی و شکمی دیده می شوند
- کیاسمای بینایی بالای مغز میانی قرار دارد
- برای مشاهده ی رابط پینه ای برخلاف رابط ۳ گوش، نیازی به برش مغز نیست
- بطن چهارم در زیر مخچه قرار دارد
- رابط سه گوش در زیر رابط پینه ای قرار گرفته است
- درون بطن های ۱ و ۲، شبکه های مویرگی قابل مشاهده اند
- دو تالاموس با یک رابط به هم متصل اند و با کمترین فشار از هم جدا می شوند

* نخاع درون ستون مهره ها از بصل النخاع تا دومین مهره کمر کشیده شده است (نکته :

طول ستون مهره ها از طول نخاع بیشتر است) نخاع مغز را به دستگاه عصبی محیطی متصل می کند و مسیر عبور پیام های حسی از اندام های بدن به مغز و ارسال پیام ها از مغز به اندام هاست (دقت کنید اندام هایی که در سر هستند، استخوانی می باشند و پیام هایشان از نخاع عبور نمی کند!) نخاع مرکز برخی انعکاس های بدن است

* هر عصب نخاعی دو ریشه دارد :

- ریشه پشتی : اطلاعات حسی را به نخاع وارد می کند

- ریشه شکمی : پیام های حرکتی را از نخاع خارج می کند

نکته : جسم یاخته ای نورون های حسی نخاع، در ریشه پشتی قرار دارد ؛ نه ماده خاکستری!

نکته : بخشی از آکسون اعصاب حسی در خارج از نخاع و بخشی در داخل نخاع قرار دارد

توضیح	ساختار های دیگر مغز
محل پردازش اولیه و تقویت اطلاعات حسی است. اغلب پیام های حسی در تالاموس گرد هم می آیند	تالاموس ها
در زیر تالاموس قرار دارد. دمای بدن، تعداد ضربان قلب، فشار خون، تشنگی، گرسنگی و خواب را تنظیم می کند (تنظیم فشار خون و ضربان قلب، فعالیتی است که بصل النخاع نیز انجام می دهد)	هیپوتالاموس
با قشر مخ، تالاموس و هیپوتالاموس ارتباط دارد. در احساساتی مانند ترس، خشم، لذت و نیز حافظه نقش ایفا می کند	سامانه کناره ای (لیمبیک)
یکی از اجزای سامانه لیمبیک است که در تشکیل حافظه و یادگیری نقش دارد.	اسبک مغز (هیپوکامپ)

* پژوهشگران بر این باورند که هیپوکامپ در ایجاد حافظه کوتاه مدت و تبدیل آن به حافظه بلند مدت نقش دارد. حافظه

افرادی که هیپوکامپ آنان آسیب دیده یا با جراحی برداشته شده، دچار اختلال می شود. این افراد نمی توانند نام افراد جدید را حتی اگر هر روز با آنها در تماس باشند به خاطر بسپارند. البته آنان برای به یاد آوردن خاطرات مربوط به قبل از آسیب

دیدگی، مشکل چندانی ندارند. نکته : لوب (پیاذ) های بویایی، از دستگاه لیمبیک منشا گرفته اند

* اعتیاد وابستگی همیشگی به مصرف یک ماده (مثل الکل)، یا انجام یک رفتار (مثل استفاده از اینترنت) است که ترک آن، مشکلات جسمی و روانی برای فرد به وجود می آورد

* استفاده مکرر (نه یکباره!) از مواد مخدر، تغییراتی را در مغز (نه نخاع و نه اعصاب محیطی!) ایجاد می کند که فرد دیگر نمی تواند با میل شدید برای مصرف مقابله کند. این تغییرات ممکن است دائمی باشند!

* مواد اعتیادآور، بیشتر بر بخشی از سامانه لیمبیک اثر می گذارند و موجب آزاد شدن ناقل های عصبی از جمله دوپامین (نه فقط دوپامین!) می شوند که در فرد احساس لذت و سرخوشی ایجاد می کند. با ادامه مصرف، دوپامین کمتری آزاد می شود و به فرد احساس کسالت، بی حوصلگی و افسردگی دست می دهد که برای رفع این حالت، فرد مجبور است ماده اعتیاد آور

بیشتری مصرف کند. مواد اعتیاد آور بر بخش هایی از قشر مخ تاثیر می گذارند و توانایی قضاوت، تصمیم گیری و خود

کنترلی فرد را کاهش می دهند. این اثرات به ویژه در مغز نوجوانان شدیدتر است؛ زیرا مغز آنان در حال رشد است

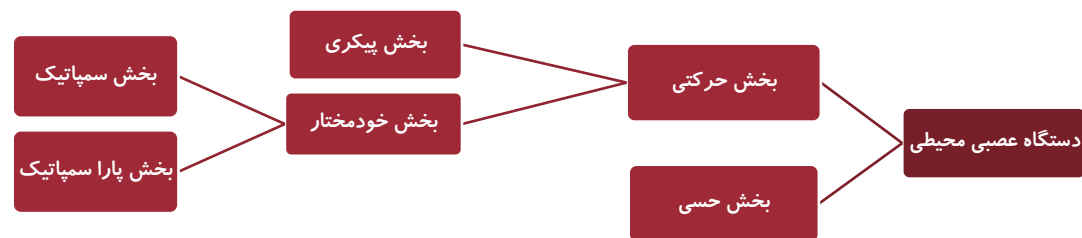
نکته : در اثر مصرف مواد اعتیاد آور، دوپامین از سامانه لیمبیک ترشح می شود اما تاثیری بر اختلالات در قضاوت و

تصمیم گیری و خود کنترلی ندارد! بلکه این اختلالات به علت تاثیر ماده اعتیاد آور بر قشر مخ است نه سامانه لیمبیک!

نکته : بهبود فعالیت مغز به زمان طولانی نیاز دارد

* حتی مصرف کمترین مقدار الکل (اتانول) نیز بدن را تحت تاثیر قرار می دهد. الکل در دستگاه گوارش به سرعت

* دستگاه عصبی محیطی، مغز و نخاع را به بخش های دیگر مرتبط می کند و شامل ۱۲ جفت عصب مغزی (۲۴ عدد) و ۳۱ جفت عصب نخاعی (۶۲ عدد) می باشد. هر عصب مجموعه ای از رشته های عصبی است که درون بافت پیوندی هستند



* **بخش پیکری**، پیام های عصبی را به ماهیچه های اسکلتی می رساند. فعالیت این بخش ارادی است، اما می تواند به صورت غیر ارادی نیز فعالیت داشته باشد (برخی انعکاس ها). انعکاس پاسخ سریع و غیر ارادی ماهیچه ها در پاسخ به محرک هاست

ما که این همه حرف زدیم، به نظرم در مورد انعکاس ها هم یه توضیحی بدیم ضرر نداشته باشه 😊

اول اینکه بدوینن انعکاس ها هم در ماهیچه های ارادی (اسکلتی) اتفاق میوفتن و هم ماهیچه های غیر ارادی (صاف). پس نمیتونیم بگیم فقط دستگاه عصبی پیکری در این انعکاس ها نقش داره یا فقط دستگاه عصبی خودمختار! بلکه هر دو میتونن. اما در مورد مرکز انعکاس ها:

- **مرکز برخی انعکاس ها نخاع هستش**. حالا این انعکاس های نخاعی خودشون دو دسته هستن:

۱- انعکاس های نخاعی که فقط با همکاری نخاع و دستگاه عصبی انجام می شن (مثل انعکاس عقب کشیدن دست)

۲- انعکاس های نخاعی که علاوه بر موارد گفته شده در مورد قیل، دخالت و همکاری مغز هم در اون ها دیده می شه! مثل انعکاس تخلیه مثانه که در بچه ها غیر ارادی هست اما وقتی سنشون بالاتر میره، این انعکاس ارادی می شه و مغز دستورش رو میده

- **مرکز پسپاری از انعکاس ها مغز هستش**. مثل انعکاس پلغ، استقراغ، سرفه و عطسه

* در شکل مقابل، انعکاس عقب کشیدن دست را مشاهده می کنید که یک انعکاس نخاعی است و با

برخورد دست به جسم داغ، این انعکاس به سرعت انجام شده و ماهیچه

دو سر بازو منقبض شده و ماهیچه سه سر در حالت استراحت قرار می گیرد

(یادآوری: برای انقباض ماهیچه، یون کلسیم از شبکه آندوپلاسمی آزاد شده و

برای استراحت، این یون با انتقال فعال وارد شبکه آندوپلاسمی شده و ذخیره می گردد)

نکته: نورون حسی با دو نورون رابط سیناپس دارد که هر دوی این سیناپس ها تحریکی هستند

نکته: سیناپس یکی از نورون های رابط با نورون حرکتی، تحریکی و سیناپس نورون رابط دیگر

با نورون حرکتی دیگری، مهاری است

نکته: سیناپس نورون حرکتی با ماهیچه دو سر بازو از نوع فعال و تحریکی بوده و سیناپس

نورون حرکتی با ماهیچه سه سر بازو، از نوع غیر فعال است

* **بخش خود مختار** دستگاه عصبی محیطی، کار ماهیچه های صاف، ماهیچه قلب و غده ها

را به صورت نا آگاهانه تنظیم می کند و همیشه فعال است

* بخش های سمپاتیک (آسیمیک) و پاراسمپاتیک (پادآسیمیک) معمولاً بر خلاف یکدیگر

کار می کنند تا فعالیت های حیاتی بدن را در شرایط مختلف تنظیم کنند.

- **فعالیت پاراسمپاتیک:** برقراری حالت آرامش - کاهش فشار خون - کاهش ضربان قلب

- **فعالیت سمپاتیک:** حالت اضطراب و هیجان - افزایش فشار خون - افزایش ضربان قلب -

افزایش تعداد تنفس - هدایت جریان خون به سمت قلب و ماهیچه های اسکلتی

* **هیدر:** دارای ساده ترین دستگاه عصبی (شبکه عصبی) - تحریک هر نقطه از بدن جانور

در همه سطح آن منتشر می شود. این شبکه، یاخته های ماهیچه ای را تحریک می کند

* **پلاناریا:** دو گره عصبی در سر دارد که مغز را تشکیل می دهند. هر گره مجموعه ای از

جسم یاخته های عصبی است. دو طناب عصبی متصل به مغز دارد که در طول بدن

کشیده شده اند. این طناب ها با رشته هایی به هم متصل اند که ساختار نردبانمانندی ایجاد

می کنند. این مجموعه دستگاه عصبی مرکزی را تشکیل می دهند. و رشته های جانبی متصل

به آن نیز دستگاه عصبی محیطی را تشکیل می دهند

* **حشرات:** مغزشان از چند گره به هم جوش خورده تشکیل شده. دارای یک طناب عصبی

شکمی هستند که در هر بند از بدن یک گره دارد و ماهیچه های آن بند را کنترل می کند

* **مهیره داران:** طناب عصبی در این جانوران، پشتی است و بخش جلویی آن برجسته شده و

مغز را تشکیل می دهد. در بین مهیره داران اندازه نسبی مغز پستانداران و پرندگان نسبت به

وزن بدن، از بقیه بیشتر است (جمجه مهیره داران می تواند استخوانی یا غضروفی باشد)

نکته: طناب های عصبی پلاناریا برخلاف طناب عصبی حشرات، جسم سلولی ندارند (به جمع

و مفرد بودن کلمات نیز دقت کنید)

